

شعر همان عشق، همان زندگی

درباره زنده‌یاد محمدرضا رحمانی که به نام هنری مهرداد اوستا شهرت داشت و از نویسندگان و شاعران بی‌بدیل قرن گذشته بود



نویسنده
آزاده چشمه‌سنگی

می‌گویند ملک‌الشعرا بهار بزرگ‌ترین قصیده‌سرای معاصر است. اما مهرداد اوستا را پس از آنکه در میان ادبای معاصر ظهور کرد. به «بزرگ‌ترین غزل، قصیده‌سرا، شناخته‌اند. قصیده‌های اوستا همان غزل‌های خیال‌انگیزش بود که با استوارترین شکل ممکن در قالب قصیده، مجال بروز می‌یافت. دردها و رنج‌ها و احساسات آدمی را به غایت دل‌پذیر و دل‌نشین تعبیر می‌کرد بی‌آنکه به تکرار بیفتند. زبان شعر بود و واژه‌ها، از نفس با و مانوس‌تر. این را در نخستین اثر منظورش با عنوان «پالیزان» و بعدتر «تیرانا»، «از امروز تا هرگز»، اثبات کرد. قدرت قلم اوستا و شور شاعرانگی‌اش، محدود به قوافی و اوزان نبود. نثر او، چنان تأثیرگذار و خوش‌آهنگ بود که از قول عبدالحسین زرینکوب در نقد کتاب پالیزان آمده است: «اوستا با خلق این اثر، سبک جدیدی را به سبک‌های نگارش جهان افزود». او که بارها در مقاطع گوناگون با فلاسفه، رمان‌نویسان و ادیبان غربی نظیر سیاستین مونه، برتراند راسل و ژان پل سارتر در فرانسه و انگلیس و ایتالیا ملاقات داشت. در طول شصت و یک سال عمر پربارش، هم به قدر عافیت از چشمه فلسفه نوشید و هم در هر نفس با ادبیات ایران و جهان معاشرت کرد تا رفته رفته در سایه تخلص «مهرداد اوستا»، از نام «محمدرضا رحمانی» دور شد و خیلی زود در حلقه شاعران بی‌تکرار عصر اخیر قرار گرفت.

شاعری، از دو نسل پیش از او، در خاندان رحمانی آغاز شده بود. پدر بزرگش با تخلص «رعدا»، شعر می‌سرود و اوستا نیز تا مدتی از این تخلص در آثارش استفاده می‌کرد. زاده بروجرود بود. دهه نخست قرن‌ی که گذشت، در بروجرود متولد شد. اما تا پنج سالگی به همراه خانواده‌اش، در مشهد زندگی کرد. هنوز دبستانی بود که اولین واگویی‌های موزونش بر صفحه سفید کاغذ جاری شد. تحسین معلمان، بارقه شوق بود بر قلب مرد داوستای ده‌دوازده‌ساله. آن‌روزها قصیده می‌گفت. قصیده‌سرودن کار ساده‌ای نیست. دایره واژگان گسترده‌ای می‌خواهد. قافیه‌ها یکی پس از دیگری رنگ عوض می‌کنند. آدم باید خیلی خوش قریحه باشد که بتواند در آن سنین یا چنین قالبی، مضامین گوناگون انسانی و اجتماعی را به تصویر بکشد. اما اوستا پیش از هر کس دیگری دریافته بود، خط و ربط

زندگی‌اش، گره محکمی با رقص واژه‌ها خورده. تا پایان دوره متوسطه، دست و پا شکسته خود را در میان سروده‌هایش آرمود تا اینکه به سن دانشگاه رسید. سال ۱۳۲۷ بود. رشته معقول و منقول (الهیات) را در دانشگاه تهران انتخاب کرد و هم‌زمان در سمت مسئول سامان‌دهی کتابخانه‌ها و مقالات و کتاب‌های ادبی در وزارت فرهنگ آن روزها مشغول به کار شد. پس از طی دوره کارشناسی هم رشته فلسفه را برای مقطع کارشناسی ارشد انتخاب کرد. با پایان تحصیلات دانشگاهی در سن بیست و پنج سالگی، به عنوان یکی از جوان‌ترین استادان دانشگاه، در رشته‌های علوم انسانی نظیر فلسفه و زبان فارسی و تاریخ هنر و زیبایی‌شناسی و روش تحقیق به تدریس مشغول شد. اما در تمام

«تیرانا» تخیلی شگفت از اندیشه‌های شاعر

«تیرانا» که نخستین بار در سال‌های نخست دهه ۵۰ منتشر شد، مقدمه‌ای بود بر مجموعه شعر «شراب خانگی ترس محتسب خورده». اوستا در این اثر با تخیلی شگفت و شاعرانه، اندیشه‌ها و احساسات خود را در زمینه‌های مختلف فلسفه، ادبیات، مسائل اجتماعی و ... بروز می‌دهد و با قلمی موزون و استوار به مضامینی چون عشق به آزادی و آزادی، بیان ناپساامانی‌های اجتماعی به‌ویژه انحطاط اخلاقی زنان آن روزگار، انتقاد از حکومت وقت، ناامیدی‌ها و سرگشتگی‌های نسل جوان، ارزش‌های اخلاقی، عاطفه و احساس مادری، از هم پاشیدگی خانواده‌ها، فقر و بی‌عدالتی و احساسات شخصی خود می‌پردازد.

چکامه

وفا نکردی و کردم جفا ندیدی و دیدم شکستی و نشکستم بریدی و نبردم
اگر زخلق ملامت و گرز کرده ندامت کشیدم از تو کشیدم شنیدم از تو شنیدم
کی‌ام؟ شکوفه‌اشکی که در هوای تو هر شب ز چشم ناله شکستم به روی شکوه دویدم
مرا نصیب غم آمد به شادی همه عالم چرا که از همه عالم محبت تو گزیدم
چو شمع خنده نکردی مگر به روز سیاهم چو بخت جلوه نکردی مگر ز موی سپیدم
به جز وفا و عنایت نماند در همه عالم ندانم که نبردم ملامتی که ندیدم
نبود از تو گزیری چنین که بار غم دل ز دست شکوه گرفتم به دوش ناله کشیدم
جوانی‌ام به بسند شتاب می‌شد و از بی چو گرد در قدم او دویدم و نرسیدم
به روی بخت ز دید ز جهر عمر به گردون گهی چو اشک نشستم گهی چو رنگ پریدم
وفا نکردی و کردم به سر نبردی و بردم ثبات عهد مرا دیدی ای فروغ امیدم

روایت

حسرت شادی کودکانه

مشری مداری و حق با خریدار است که توی ذهن فروشنده‌ها جایی نداشت. وقتی که نوبت می‌شد، یک جوری پول را از تومی گرفتند و خط‌کش را می‌دادند که انگار دارند در حقت لطف می‌کنند و بخشی از ارضیه دوست‌داشتنی پدر محترمشان را به تومی می‌دهند. با هزار زحمتی که بود خط‌کش را خریدم، حالا وارد مرحله دوم شدم. پز دادن!

رفتم سر کلاس و جلو دوستانم خط‌کش را چندبار دور دستم انداختم، چه حسنی زیبایی داشت، شادی و خوشحالی در محیط کسل‌کننده، خشک و بی‌روح مدرسه، حالا که فکر می‌کنم، می‌بینم داشتن آن خط‌کش‌ها فقط بهانه بود تا همه‌ما یک نقطه مشترک برای خوشحالی داشته‌جمع می‌داشته باشیم، اما از شانس بد من همان روزی که خط‌کش را خریدم، معاون مدرسه

سوم دبستان بودم که خط‌کش مچی‌مد شده بود. از این خط‌کش‌هایی که دور دست می‌پیچید. توی مدرسه که نگاه می‌کردی، دست بیشتر بچه‌ها انواع و اقسام این خط‌کش‌ها بود که هر روز می‌آمدند و داشتنت را به رخ هم می‌کشیدند. من هم خیلی دلم می‌خواستم از این خط‌کش‌ها داشته باشم، اما مگر به این راحتی‌ها بود. کلی باید به پدر و مادر التماس می‌کردی که این خط‌کش‌ها چقدر زیبا هستند و اصلاً داشتنت جزئی از واجبات مدرسه رفتن است. بعد از کلی خواهش و تمنا توانستم پول خط‌کش را از پدرم بگیرم. حالا مرحله بعد خرید این خط‌کش بود. باید می‌رفتی داخل فروشگاه لوازم تحریر و توی صف طولانی از پسرهای می‌استادی تا نوبتت شود و فروشنده به تویک خط‌کش مچی بدهد. تازه آن موقع‌ها که این راه و رسم‌های امروزی



نویسنده نثر
سید محسن موسوی آزاد

احساس کرده بود که تربیت و آینده‌همه مادر خطر جدی قرار داد و باید حرکتی قاطع برای برگشت‌ما به راه و رسم درس خواندن انجام دهد. برای همین درست همان روزی که خط‌کش را خریدم، شروع به جمع‌آوری خط‌کش‌های بچه‌ها کرد و از بد روزگار من هم جزو اولین نفراتی بودم که خط‌کشش از سوی آقای ناظم مصادره شد.

چه شادی کوتاه و چه اندوه طولانی، اما چه می‌شد کرد جز تن دادن به قضا و قدر زمانه که کودک ایده‌آل را فردی می‌دانست که فقط درس بخواند و به جز کتاب و مشق نوشتن فکر و ذکر نداشته باشد. آن زمان هر چیز که ذهنت را مشغول می‌کرد و از دید کودک‌گانه می‌توانست اسباب خوشحالی‌اندک تو شود، تهدیدی برای درس خواندن بود و خانواده‌ها و اولیای مدرسه‌آن

را خطرناک‌تر از بمب‌اتم می‌دانستند. از آن زمان اکنون سه‌دهه می‌گذرد و حالا پدران و مادرانی شده‌ایم که حسرت کودکی کردن بر دل‌هایمان مانده است. شاید برای همین است که برخی از مادر فراهم کردن انواع اسباب‌بازی و حتی خرید تلفن همراه و تبلت به کودکانمان راه و رسم افراط را در پیش گرفته‌ایم. امروز داشتن انواع و اقسام اسباب‌بازی‌ها و تفریحات بخشی از ضروریات فرزندداشتن شده است. با این همه خرید برای همه ما سؤال است که چقدر زود کودک‌گانه‌مان از وسایل جدید دل‌زده می‌شوند، ما که با خط‌کشی ناچیز دل‌هایمان شادمی‌شد. اگر افراط و تفریط و حسرت‌های گذشته را کنار بگذاریم، شاید فرصتی پیش بیاید تا بتوانیم دوباره مفهوم شادی را تعریف کنیم آن وقت می‌توانیم پاسخ این پرسشمان را بیابیم.

معاون وزیر نیرو گفته است که امسال خاموشی نخواهیم داشت. خواستیم این خبر خوش را به تمام مشترکان برق و وسایل برقی آن‌ها تریک و تهنیت بگوییم ولی یکی از فلاسفه که خواست نامش فاش نشود نامه‌ای به دست ما داد که خاموشی آن‌قدرها هم خوب نیست. دلایل وی را با هم می‌خوانیم:

● **فایده اول:** از آنجا که جواب ابلهان خاموشی است، اگر ما خاموشی نداشته باشیم برای ابلهان جواب نداریم. آن وقت آن‌ها فکر می‌کنند چون حرف حساب جواب ندارد حرف آن‌ها هم حساب است و این خیلی بد است چون باعث می‌شود حرف‌های ابلهانه بیشتری بزنند. ● **فایده دوم:** خوشبختانه بابت ساعات خاموشی پولی از مشترکان گرفته نمی‌شود و این باعث پس انداز غیرمستقیم و کمک به اقتصاد خانوار است، اما اگر خاموشی نداشته باشیم این فرصت ناب اقتصادی از دستمان می‌رود و ممکن است خانواده در معرض رفتن به زیر خط فقر قرار بگیرد. ● **فایده سوم:** اگر خاموشی نداشته باشیم کسی به شماره تلفن ۱۲۱ زنگ نمی‌زند تا بگوید ما برقمان قطع شده است. اپراتورهای این شرکت در مدت حضور در محل کارشان هم کار خاصی انجام نمی‌دهند. برای اقتصاد سالم ما هم که هرکارمند و مدیری دقیقاً به میزان

کار خود حقوق می‌گیرد خیلی افت دارد که یک نفر حقوق بگیرد ولی کاری انجام ندهد. ● **فایده چهارم:** اگر خاموشی نداشته باشیم مردم توقعشان بالا می‌رود و آن وقت توقع دارند همان‌طور که برق قطع نمی‌شود، اینترنتشان هم قطع نشود. آن وقت برای برآورده شدن توقعات مردم وزیر نیرو را که بلد است چه‌کار کند که چیزی قطع نشود به وزارت ارتباطات منصوب می‌کنند. شما دوست دارید توی این اوضاع که فرصت‌های شغلی خیلی کم است وزیر ارتباطاتمان بیکار شود؟ ● **فایده پنجم:** نام‌باب چهارم کتاب گلستان سعدی این است: «در فواید خاموشی» بنابراین اگر ما خاموشی نداشته باشیم فایده خاموشی را زیر سؤال برده‌ایم. کسی هم که فایده خاموشی را زیر سؤال برد یعنی باب چهارم گلستان را زیر سؤال برد و بقیه باب‌های کتاب سعدی را زیر سؤال برد است و کسی که کتاب سعدی را زیر سؤال برد مانند آن است که خود سعدی را زیر سؤال برد و کسی هم که خود سعدی را زیر سؤال برد معلم است دیگر یعنی اینکه کل ادبیات و زبان شیرین پارسی را زیر سؤال برده است. بنابراین اگر به خاطر ادبیات شیرین سرزمینمان هم‌که شده است شرکت توزیع برق باید گاهی یک خاموشی حتی چند ثانیه‌ای را رقم بزند.

شوخی بی‌شوخی

اندر فواید خاموشی



نویسنده نثر
امیر محسن حسینی

کارتون شهر



سخنگوی انجمن صنایع فراورده‌های لبنی ایران:

مردم گوشت نمی‌خریند، حالا شیر و ماست هم نمی‌خرند.



رضا جنگی

وفا نکردی و کردم...



برای شنیدن این غزل با صدای عبدالحسین مختاباد کد را اسکن کنید.

مهرداد اوستا

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز: سال پانزدهم ۱۴۰۳ دیهشت ۱۴۰۳ ۲۷ شوال ۱۴۴۵ شماره ۴۲۱۰

● سردبیر: سید مسعود طالع هاشمی

● نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵

● دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵

● نمایر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

● روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸ ۳۷۵۲

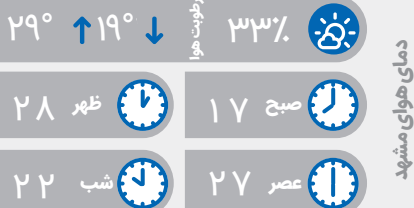
● شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹



سایت شهرآرآرآر را با اسکن این کد دنبال کنید



ميثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای



- اذان ظهر ۰۸:۰۷:۱۱ نیمه شب شرعی ۰۵:۵۹:۲۲
- غروب آفتاب ۰۳:۳۳:۱۸ اذان صبح فردا ۰۵:۵۹:۲۴
- اذان مغرب ۰۶:۴۳:۱۸ طلوع آفتاب فردا ۰۳:۳۱:۰۴

